

# بوی «مهر» به مشام «شین آباد» نرسید

ادامه از صفحه ۷

در یک کلام می‌توان گفت دختران مدرسه شین‌آباد، ۹ماه پس از حادثه آتش‌سوزی در این مدرسه، حال و احوال و اوضاع مناسبی ندارند. از مجموع ۲۸دانش‌آموز آسیب‌دیده در حادثه آتش‌سوزی مدرسه ابتدایی انقلاب اسلامی شین‌آباد، دو دانش‌آموز یعنی سیران یگانه و سارینا رسول‌زاده فوت کردند. از مجموع ۲۶دانش‌آموز دیگر ۱۴ دانش‌آموز وضعیت بهتری دارند و آثار کمی از سوختگی در بدن و صورت آنها مانده است. اما ۱۲ دانش‌آموز دیگر یعنی فریده امیدوار، آمنه راک، نادیا صالح، مبینا پرکم، آمنه اسماعیل‌پور، مهناز محمدپور، سیما شادکام، سیما مرادی، آرزو طاهرآبادی، شادی ابراهیمیان، اسرین معروفی و اسمعه دروی اوضاع مناسبی ندارند و هر کدام آثاری سوختگی در صورت، گردن، دست و پلن خود را دارند. ۱۲ دانش‌آموز که بعد از این حادثه شش‌دانش‌آموز برای ادامه روند خود به اصفهان، سه‌دانش‌آموز دیگر به مشهد و سه دانش‌آموز دیگر در تبریز ماندند. در طول ۹ماه گذشته تنها دو عمل جراحی روی دست و صورت دانش‌آموزان انجام شده و رسول خضری نماینده پیرانشهر در مجلس شورای اسلامی در این باره می‌گوید: «با توجه به شرایط سنی کودکان و با توجه به اینکه در سن بلوغ هستند، تشخیص تیم جراحی کودکان این است که عمل‌های جراحی با وقفه‌های زمانی سه تا چهارماهه صورت گیرد.» بر همین اساس ۱۲ دانش‌آموز آسیب‌دیده از امروز یکشنبه تا ۱۵مهر به نوبت به تهران می‌آیند و در بیمارستان ۱۵خرداد و ساسان در تهران تحت معالجه قرار می‌گیرند. با این حال دختران مدرسه شین‌آباد هر کدام اوضاع متفاوتی دارند.

**مادران می‌گویند: کودکانمان رها شدند**

آنچه بیش از همه مادران دختران شین‌آبادی را نگران کرده است، وضعیت جسمانی کودکان، اوضاع روحی آنها و مشکلات معیشتی خانه است. مادر اسرین معروفی مانند بیشتر مادران پیرانشهری مجوز اشتغال خانگی دارد. او برای دقایقی مهیمان خانه سیما می‌شود، نگهانی‌اش از اسرین او را به اینجا می‌آورد. سخت حرف می‌زند و آنقدر بر فارسی مسلط نیست. سولام را آساده‌تر مطرح می‌کند و برای دقایقی سکوت می‌کند. سکوتش با گریه‌های چوچر ابر پهرای می‌شکند. سیدمحمد، پدر سیما با زبان کردی منابع گریه‌های او می‌شود. بریده‌بریده می‌گوید: «حال اسرین زیادخوب نیست. دختر ظاهر داری می‌کند. شبها از کنار من تکان نمی‌خورد و هر چند ساعت یکبار بدنش به خارش می‌افتد و مالشش می‌دهم، کلبوس زیاد می‌پیند. قبلا بیشتر بود و الان کمی بهتر شده. چندماه پیش خواب می‌دید و داد می‌زد که خانه پدر بزرگ آتش گرفته است و تا صبح بی‌قراری می‌کرد.» اسرین به ما اصرار می‌کند که مهیمان خاتمشان شویم، اما مادر اسرین کلی عذرخواهی می‌کند. می‌گوید پدر اسرین در سفر است. او می‌گوید: «پدرش حسابی کم‌حرف شده اسرین قبلا خیلی باهوش‌تر بود.» به این صحبت مادر اسرین معترض می‌شود، می‌گویم چرا می‌گویید «قبلا» این حرفها در روحیه کودکان تاثیر می‌گذارد. از روزگار گلایه می‌کند و می‌گوید: «۱۶ساله بودم که ازدواج کردم، دختر یکی از همسایه‌ها هم از شهر آمده و می‌گوید روحیه بچه‌ها خوب نیست، من هم می‌فهمم که روحیه‌اش خوب نیست. اما بلد نیستم برای روحیه‌اش کاری بکنم. چیزی ندارم که برای روحیه‌اش کاری کنم و پرایش مفید باشد. بچه‌ها روزهای فرد به یک خیره در پیرانشهر می‌روند و وقتی که می‌آیند حال بهتری دارند، اما به کلی کودکان ما رها شده‌اند. در روزهایی که در بیمارستان اصفهان بودند، پرستاران خیلی هوای بچه‌ها را داشتند، برای آنها کادو می‌آوردند و به آنها محبت می‌کردند اما الان کسی نیست سرغ آنها را بگیرد.» مادر اسرین یک‌دفعه از جا می‌پرد. با مادر سیما کردی صحبت می‌کند و مادر سیما گرمی، از کیف در می‌آورد و به او می‌دهد. دختران مشغول دیدن عکس‌های خود هستند و دور مهدی (عکاس روزنامه شرق) حلقه زنده. مادر اسرین قربان صدقه دخترانش می‌رود و آرام‌آرام به دست‌های او کرم می‌زند و نفس راحتی می‌کشد. می‌گوید روزگارش خوب نیست. اوضاع اقتصادی فشار زیادی بر آنها آورده و پدر اسرین بعد از هفت‌ماه بیکاری سر کار رفته است و نگرانی مادر اسرین این است که باز اول مهرماه باید برای درمان اسرین به تهران بیایند و شاید پدر اسرین باز هم کار خود را از دست دهد. اوضاع در خانه سیما کمی آرام‌تر می‌شود. پدران بلندبند با هم صحبت می‌کنند و حالا کم‌کم باهم می‌گویند و می‌خندند. مادر سیما هنوز در آشپزخانه بی‌هیچ وقفه‌ای کار می‌کند. برای بار ششم یا هفتم سینی چای را می‌آورد و

از او خواهش می‌کنم دقایقی در حال خانه بنشیند. مادر سیما کمتر از شرایط گلایه می‌کند و نگرانی‌اش بیشتر از آینده سیماست. او می‌گوید: «من و پدرش نمی‌دانم چند سال قرار است کنار او باشیم، اما همیشه که نیستیم، می‌ترسم از روزی که می‌خواهد وارد جامعه شود. روزی که می‌خواهد ازدواج کند و روزی که بزرگ می‌شود و بیشتر ناراحت می‌شود. او امروز کمتر عقلش می‌رسد. هنوز نمی‌تولد درست درک کند که این شرایط چقدر می‌تواند برای او بد باشد. روزی که بفهمد خیلی روز بدی است.» شبکه جم در ماهواره برای لحظاتی موسیقی با ریتم تند از گروهی راک را پخش می‌کند. مادر سیما خیز بر می‌دارد و گیرنده را روی برنامه «سمت خدا» در شبکه یک می‌گذارد. مادر سیما می‌گوید: در خانه با لپ‌تاپش بازی می‌کند و فیلم و عکس می‌گیرد یا پشت تلویزیون است. خیلی ترسو شده در خانه پدرم روز عید در حیاط اجاقی بزرگی گذاشته بودند و برای همه فامیل غذا درست می‌کردند. سیما پا در خانه نگذاشت. می‌گفت تا وقتی اجاق روشن است من در خانه نمی‌آیم. در خانه ما هم از بعد از حادثه پا در آشپزخانه نگذاشته است. همیشه اعتراض می‌کند که چرا اینقدر اجاق روشن است. حیاط خانه سید محمد پدر سیما پشت نانواپی شین‌آباد است. مادر سیما می‌گوید، قبلا هواکش نانواپی در حیاط خانه ما بود و آنقدر باد گرم در خانه می‌آمد که برای ساعتانی در روز کلافه‌کننده بود. حالا سیدمحمد با اصرار سیما درپچه این هواکش را کوچ کرده است. مادر سیما می‌گوید: «رابطه‌اش

با خواهر کوچک‌ترش سونیا چند

ماهی است بهتر شده. بعد از اینکه سیما از بیمارستان تبریز به اصفهان رفت، مجبور شدیم سونیا را هم برای هفته‌ای به آنجا ببریم. چند ماهی در خانه پدر بزرگش تنها بود و هم‌اش گریه می‌کرد. سونیا را که به دیدن سیما بردیم، حسابی ترسید و از کنار تخت بیمارستانی که سیما در آن بود قرار کرد. پدرش ۱۰هزار تومانی به سونیا داد و گفت برو به سیما بده، اما با ترس نزدیک تخت رفت و پول را پرت کرد.» مادر سیما برای آینده سیما

نگران است و می‌گوید هیچ‌کس به‌طور دقیق به ما نگفته است که زیبایی از دست رفته کودکانمان بر می‌گردد یا نه. **پدران می‌گویند: بیکاری زندگی‌مان را آتش زده** پدران دختران شین‌آبادی، اگر غم بیشتری از مادران نداشته باشند، کمتر ندارند. مردانی سخت از شهری که برای کار و آوژدن لقمه‌ای نان باید ساعت‌ها تلاش کنند. از مجموع ۱۲ پدر دختران شین‌آبادی که وضعیت بدتری نسبت به سایر کودکان دارند، شش پدر هنوز بیکار هستند و در جریان روند درمانی کودکان شغل خود را از دست داده‌اند. سیدمحمد پدر سیما راننده لوپر در اربیل عراق بود. او می‌گوید ۹ماه‌ی می‌شود که کار خود را از دست داده است و پیمانکار او در شهر اربیل عراقی دیگر پذیرای او نیست. «سیدمحمد» تاکید می‌کند: «هزینه درمانی و رفت‌وآمد دختران به شهرهای بزرگ در نوع خود خیلی زیاد است. آموزش‌وپرورش در اولین روزهایی که بچه‌ها دچار حادثه شدند، وعده داد تمامی هزینه‌های رفت‌وآمد ما را حساب کند. در ماه‌های اول این اقدام صورت گرفت اما در ادامه آموزش‌وپرورش یکی در میان فاکتورهای ما را نقد می‌کرد. حالا هم سמהه شده است که فاکتورهای ما نقد نشده.» پدر پدرا تنها سفرهای سیدمحمد نیست که باز است. علی صالح پدر نادیا صالح نیز شغل خود را طی روند درمانی

کودکان از دست داده است. او می‌گوید: من مغازه تعمیرات موبایل در پیرانشهر داشتم و حالا چندماهی می‌شودکه مغازه‌ام تعطیل است. من سسمه‌ه به همراه خانواده‌ام در اصفهان بودیم و پیگیر روند درمانی نادیا، وقتی به شهر آمدم صاحب مغازه با من راه آمد و اجاره چندماه را از من نگرفت اما الان تا سه‌روز دیگر باید برای جراحی نادیا به تهران بیایم و معلوم نیست کی قرار است به شهر برگردم. همین که نمی‌توانم برنامه‌ریزی درستی برای کار بکنم، آدم این جورى شرمندۀ خانواده‌اش می‌شود، حقیقت این است که بیکاری به زندگی‌مان آتش زده و دایما مشکل داریم. همین چند روز با کلی خجالت از یکی بستگان پول قرض گرفتیم تا بتوانم به‌راحتی نادیا را به شهر بیاورم.

حسین پرکم، پدر مبینا پرکم اگرچه کار گر کاشی‌کاری در پیرانشهر است اما اوضاع بد اقتصادی برای او نیز مشکل‌ساز شده است. او می‌گوید: آموزش‌وپرورش به ما وعده‌هایی داد که عملی نشده است. هنوز بیمه بچه‌ها روی هواست. هنوز مستمری پرداخته نشده و سמהه است که فاکتورهای ما را نقد نکرده است. در این شرایط کاری از دست ما بر نمی‌آید و نمی‌دانم ۳۰هزارپور یا چه پولی به تهران بیایم و کار درمانی بچه‌ام را پیگیری کنم. او می‌گوید: من در مرحله اول می‌خواهم حال بچه‌ام خوب شود. عذاب می‌کشم وقتی می‌بینم از کوچه و مدرسه و دوستانش فراری شده و کاری از دستم بر نمی‌آید. در روزهای اول حادثه قول‌های زیادی به ما دادند اما الان همه آنها را فراموش و به ما پشت کرده‌اند.

یوسف راک پدر آمنه راک نیز گله‌هایی از اوضاع اقتصادی امروز خود دارد. او می‌گوید: بچه‌ها نیاز به مراقبت دارند. در روزهای اول حادثه به ما قول دادند که با پرستار برائتان می‌آوریم یا به مادران حق سرپرستی می‌دهیم. اما مادر آمنه روحیه بسیار بدتری از خود آمنه دارد، یک مادر مگر چقدر تحمّل دارد که صورت بچه‌اش را اینطور ببیند و ۹ماه کلبوس‌ها و ناراحتی‌های کودکش را تحمل کند. وقتی اوضاع اقتصادی هم خراب باشد

دیگر بدتر. زندگی تلخ می‌شود برای ما. **از کلاس روانشناسی هیچ خبری نیست** سمه‌ه بعد از وقوع حادثه شین‌آباد وعده‌های زیادی برای بهبود وضعیت دانش‌آموزان از سوی آموزش‌وپرورش و سایر نهاده‌ا اعلام شد. اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود، رهاشدن کودکان مدرسه شین‌آباد به حال خود است. یکی از این وعده‌ها تشکیل دوره‌های روانشناسی برای بهبود نسیب به سایر کودکان دارند، شش پدر هنوز بیکار هستند و روحی کودکان شین‌آبادی مهم و حیاتی به نظر می‌رسد. اما تاکنون هیچ کلاس روانشناسی‌ای برگزار نشده است. مولود طاهرآبادی، پدر آرزو طاهرآبادی، در این‌باره می‌گوید: «دختران ما هر شب کلبوس می‌پینند. ۹ماه‌ی می‌شود که آرزو از کنار مادرش تکان نمی‌خورد و به هیچ میهمانی‌ای نمی‌رود. در جاهایی که تعداد آدم‌های زیادی حضور داشته باشند شرکت نمی‌کند و اصلا به کوچه نمی‌رود.» مولود طاهرآبادی می‌گوید در روزهایی که در اصفهان بودیم چند روانشناس با بچه‌ها صحبت می‌کردند که تاثیرات خوبی در آنها می‌گذاشت اما دیگر خبری از آنها نشد. هم اکنون دختران شین‌آبادی تنها هفته‌ای دو روز در این انجمن خیریه متعلق به کودکان ناشنوا به کلاس نقاشی می‌روند. کلاسی که دانش‌آموزان خاطره خوبی از آن دارند و تا حد زیادی توانسته است در روحیه



## جامعه



عکس‌های مهدی خضری

آنها تاثیرگذار باشد. اما با این وجود اهمیت برگزاری کلاس روانشناسی برای دختران شین‌آبادی بیش از پیش اهمیت دارد. آنها ماهم‌است که در خانه‌های کوچک خود در شهری مرزی به سر می‌برند. سمه‌ه تحت حساس‌ترین روند درمانی خود بوده‌اند. در ادامه با ظاهر خود در شهر و خانمشان حاضر شدند. از مدرسه و محیط‌های اجتماعی به کلی دور شدند و به گفته خانواده‌های آنها بخش زیادی از دوستان آنها ریزش داشته‌اند. کودکان شین‌آبادی حتی از مدرسه خود متنفر شده‌اند و نمی‌خواهند دیگر به مدرسه سابق خود برگردند.

**کودکان مدرسه‌ای غیر از مدرسه خود می‌خواهند**

یوسف راک، پدر آمنه راک می‌گوید آمنه از مدرسه خود متنفر شده است. خیلی از شبها خواب مدرسه را می‌پیند که در آتش می‌سوزد و وقتی می‌خواهیم در روستا رفت‌وآمد کنیم باید‌ار خود را تغییر دهیم تا آمنه با مدرسه مواجه نشود و گرنه ساعت‌های بی‌قراری و گریه می‌کند. او می‌گوید ما به مسوولان آموزش‌وپرورش پیرانشهر گفته‌ایم که دختران را در مدرسه‌ای دیگری بگذارند. گرچه آنها روند درمانی و زمان‌بندی درس‌خواندشان مشخص نیست اما آموزش‌وپرورش باید فکری بکند تا دختران دوباره به مدرسه سابقشان برنگردند. مادر سیما نیز در این‌باره می‌گوید: «سیما هنوز به درس و مدرسه علاقه دارد و می‌خواهد به کلاس درس برگردد. اما اصلا حاضر نیست به مدرسه سابق خود برگردد و نمی‌دانم می‌شود کاری کرد یا نه اما مدرسه سابق برای او کلبوسی شده است.» سیما بارها از من می‌پرسد که می‌توانم دوباره به مدرسه بازگردم یا نه، من هم نمی‌دانم چه به او بگویم.

**معلم مدرسه شین‌آباد از شهر ما رفت**

در طول حضورمان در پیرانشهر بارها سراغی از معلم کلاس درس شین‌آبادی گرفتیم، اما اثری از او در این شهر نیست. زن جوانی که تاکنون روایت‌های یکطرفه‌ای از او صورت گرفته و هنوز نتوانسته است به‌طور شفاف از روز حادثه بگوید و شاید بتواند از خودش دفاع کند. معلم مدرسه شین‌آباد زن ۲۱ساله‌ای اهل نقده است. شهری که نبیی از درمان آن ترک و نیعی دیگر گرفته‌است. سیدمحمد، پدر سیما می‌گوید، معلم مدرسه شین‌آباد از این شهر رفته و معلوم نیست الان در کدام شهر زندگی می‌کند و روزگار می‌گذراند. حتی تنها شماره موبایل جامانده از او ۹ماه است که خاموش است و ظاهرا رفتار بد معاون عمرانی وزیر آموزش‌وپرورش یک روز پس از حادثه خاطره بدی را برای او به‌جا گذاشته است. روایت‌ها از نحوه مدیریت این معلم جوان در وقت حادثه متفاوت است. عده‌ای بی‌رحمانه می‌گویند اگر او به جای تکان دادن بخاری نفتی دانش‌آموزان را از کلاس درس بیرون می‌کرد، الان تلفات کمتری در کلاس درس بود. اما عده‌ای دیگر از اهالی شین‌آباد می‌گویند او در اولین فرصت به‌دنبال فردی رفت تا بتواند به دانش‌آموزان کمک کند و نقص فنی بخاری و عدم‌آشنایی معلم با مدیریت بحران در وقت حادثه باعث شد همه‌چیز خیلی زود بگذرد و کلاس لبریز از زبانه‌های آتش شود.

**بر مزار ساریا**

آمنه، مبینه، نادیا، سیما، آمنه، و اسرین در لپ‌تاپ سیما مشغول بازی عکس‌های خود هستند. ۲۸دانش‌آموز آسیب‌دیده، ۱۴نفر اوضاع بهتری دارند و اثرات سوختگی کمتری در سروصورت آنها مانده و روند بهبودی آنها به‌طور سریع طی شده است. ۱۲دانش‌آموز اما نیاز به عمل جراحی دارند و تا حد زیادی زیبایی خود را از دست رفته می‌بینند. می‌ماند دانش‌آموز دیگر. ساریا رسول‌زاده و سیران یگانه، سیما در لپ‌تاپش عکس ساریا را نشان می‌دهد، موهایش تا شانه‌هایش رسیده است و پیراهن سفیدی بر تن دارد. از سیما می‌پرسم با ساریا دوست بودی؟ جوابی نمی‌گیرم و خیز بر می‌دارد و در آغوش مادرش گریه می‌کند. سیما نزدیک‌ترین دوست ساریا بود. حالا در کنار زیبایی از دست‌رفته‌اش دوست نزدیکش را هم از دست داده. ساریا به همراه سیران اسدال اول مهری ندارد. این دو، چهره در نقاب لوح کشیده‌اند و از هم کلاسی‌ها بوده‌اند. ساریا در قبرستان پیرانشهر و سیران در پسوه خاک است. سنگ قبوری سفید در دل خود عکس ساریا را جا داده است. سخت است فاتحه خواندن بر سر قبر کسی که از سر محرومیت از زندگی جا مانده. نزدیک قبرش نمی‌روم. از میان کودکان تنها سیماست که بر سر ساریا حاضر می‌شود. اما با ما همراه نشد. این گزارش در لحظه‌ای پایان رسید که بر سر مزار ساریا این شعر را از روی سنگ قبر خواندم:

افسوس که نامه ساریا طی شد

آن تازه بهار خوب و زیبا دی شد

فرشته کوچولویی که سوخت در کلاس

افسوس ندانیم کی آمد و کی شد

۱۸ آذر ۱۳۹۱

روایت در رابطه با جزئیات تازه، علت‌ها و وضعیت کنونی دختران شین‌آبادی به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول روایت آموزش‌وپرورش و دسته دوم روایت دانش‌آموزان حادثه‌دیده، مسوولان و کادر درمانی دو بیمارستان تبریز و ارومیه، آتش‌نشانی پیرانشهر، نمایندگان پیرانشهر و نقده و شاهدان محلی. مسوولان آموزش‌وپرورش می‌گویند، بخاری نفتی استاندارد بوده است، حتی استانداردتر از بخاری‌های گازي، آنها می‌گویند اوضاع دانش‌آموزان رو به بهبود و در گوشه‌کنار اظهارات خود اعلام تأسف نیز می‌کنند. اما آتش‌نشانی پیرانشهر در گزارش خود علت آتش‌سوزی را بخاری نفتی که در حال خام‌سوزی بوده و سوخت از آن سرریز شده، می‌دانند. این درحالی است که اکثر دانش‌آموزان کلاس در آتش سوخته پیرانشهر هنوز تحت مداوا هستند. اما شواهد موجود در میان مثلث شهرهای پیرانشهر محل وقوع حادثه، بیمارستان امام خمینی ارومیه محل بستری شدن ۱۶دانش‌آموز شین‌آبادی و بیمارستان

سینای تبریز که ۱۲دختر شین‌آبادی در آن بستری شده‌اند و حال آنها وخیم گزارش شده است نشان می‌دهد، بخاری نفتی عامل آتش‌سوزی کلاس درس بوده است و مدرسه دخترانه شین‌آباد پیرانشهر به‌کلی فاقد استانداردهای فضای آموزشی، گرمایشی و فیزیکی است و به‌سادگی بستر وقوع حادثه اینچنینی شده است.

۱۹ آذر ۱۳۹۱

جلسه علنی یکشنبه ۱۹آذر ۹۱ با نطق نماینده پیرانشهر شروع شد. رسول خضری، با تسلیت به ملت ایران و مردم حوزه انتخابیه خود، گفت: فاجعه‌ای که شاهد آن هستیم جزو فاجعای ملی کشور ماست. اگر در زمان حادثه تصادف دانش‌آموزان بروجن و اردوهای راهیان‌نور با جدیت ورود پیدا می‌کردیم امروز شاهد این حادثه دلخراش نبودیم. خضری گفت: در مدرسه‌ای که ۵۰۰هـمتر دورتر از مرکز شهر است سیستم گرمایشی شفاف‌ا است در حالی‌که در این مدرسه با کمال تأسف بخاری نفتی که مقرون‌به‌صرفه هم نیست استفاده می‌شود حتی بر اساس نظام مهندسی ساختمان نیز استفاده از بخاری نفتی ممنوع شده است. ۱۰ساله است که این منطقه گازرسانی شش جرا نپاید سیستم حرارت مرکزی داشته باشد؟ اگر این موضوع در هنگام ساخت مدرسه جدی گرفته می‌شد شاهد این حادثه نبودیم. نماینده پیرانشهر با بیان اینکه این دختران فرزندان ایران و سرمایه‌های کشور هستند، گفت: دانش‌آموزان سال چهارم دبستان در کلاسی که ۲۶ نفر را در خود داشت حضور داشتند در حالی که استاندارد کلاس‌ها کمتر از این تعداد است. شین‌آباد به‌نازگی جزو شهرستان پیرانشهر شده است، مدرسه‌ای که ۵۰۰هـمتر دورتر از محل حادثه بود شواژ دارد ولی مدرسه‌ای که در آن حادثه اتفاق افتاده است بخاری نفتی داشت و این در حالی است که ۱۰سال است به این منطقه گازرسانی شده است. به گفته او از اعتباراتی که برای مدارس و مقاوله‌سازی آنها تخصیص داده شده یک‌بار به به مدارس پیرانشهر پرداخت نشده است.

۱۹ آذر ۱۳۹۱

رئیس مجلس خواستار برخورد جدی با افراد سهل‌انگار در حادثه آتش‌سوزی مدرسه روستای شین‌آباد شد و تاکید کرد: کمیسیون بهداشت و آموزش و تحقیقات بررسی‌های لازم را انجام و گزارشی را به مجلس ارائه دهند.

۲۰ آذر ۱۳۹۱

پس از گذشت پنج‌روز از حادثه تلخ آتش‌سوزی کلاس درس دبستان روستای «شین‌آباد» خبرها حاکی از این است که وضعیت جسمی چهار دانش‌آموز حادثه آتش‌سوزی بخاری کلاس درس دبستان روستای «شین‌آباد» از توابع پیرانشهر استان آذربایجان‌غربی منجر به مصدومیت ۲۸دانش‌آموز شد. پس از وقوع این حادثه، دانش‌آموزان آسیب‌دیده به‌سرعت به بیمارستان امام‌خمینی(ره) ارومیه منتقل شدند و به‌دلیل وضعیت جسمی نامناسب پس‌دانش‌آموز، این کودکان به بیمارستان سینای تبریز‌بر اعزام‌شدند.البته‌شش‌کودک دیگر نیز برای مراقبت‌های ویژه به بیمارستان سینا منتقل شدند اما شدت سوختگی روی‌وشش‌کودک منتقل شده اولی، به حدی بود که حتی بر سر زنده ماندن یا نماندن این کودکان مذاکراتی بین پزشکان متخصص ردوبدل شده بود.

نما از درون

### بخاری کلاس ۳بار آتش گرفته بود

همزمان با روایت‌های متفاوت از نحوه مدیریت بحران معلم کلاس درس شین‌آباد، روایت‌های مختلفی هم از نحوه آتش‌سوزی بخاری کلاس درس وجود دارد. برخی می‌گویند، آتش‌سوزی بخاری نفتی کلاس درس شین‌آباد اولین‌باری نبود که اتفاق افتاده است و تا قبل از حادثه اصلی سیمبار آتش گرفته بود. همچنین در روزهای پس از وقوع حادثه نیز برخلاف اظهارات مسوولان آموزش‌وپرورش و ادعای آنان مبنی بر استاندارد بودن بخاری کلاس درس شین‌آباد، ماموران سازمان آتش‌نشانی پیرانشهر پس از عملیات امدادگری خود گزارشی در محل حادثه نوشته‌اند که به‌طور مشخص و کاملاً شفاف نشان می‌دهد نقص فنی بخاری به دلیل خام‌سوزی باعث آتش گرفتن کلاس درس دانش‌آموزان شده است.

سازمان آتش‌نشانی پیرانشهر در گزارشی پس از حادثه آورده بود: «تاریخ ۹۱/۰۹/۱۹ راس ساعت هشت‌صبح حادثه آتش‌سوزی مدرسه ابتدایی دخترانه انقلاب شین‌آباد از طریق شماره تماس- به ایستگاه آتش‌نشانی اعلام و ماموران؛ حسین پوربهرام؛ سیدسلیمان حسینی و حسین محمود، سریعا به محل اعزام و اقدام به مهار آتش و نجات دانش‌آموزان کردند. از نظر اکیپ آتش‌نشانی علت آتش‌سوزی بخاری نفتی موجود در کلاس بوده است که در حال خام‌سوزی بوده و سوخت مورد نظر سرریز کرده و موجب حریق شده است که متأسفانه با وجود کپسول پودر گاز در محل از آن استفاده نکرده و اقدام به جابه‌جایی بخاری در حال آتش‌سوزی به بیرون کرده‌اند و جلو در ورودی کلاس آن را رها کرده‌اند که باعث مسدودشدن خروجی کلاس شده و برای فرار دانش‌آموزان به بیرون مزاحمت ایجاد کرده است. در نتیجه ۳۱نفر از طریق امدادگران نجات یافته و به بیمارستان اعزام شده‌اند.»



این درحالی است که مرتضی ریسیی معاون عمرانی وزیر و رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور ۲۴ساعت پس از حادثه در محل مدرسه دخترانه انقلاب پیرانشهر در اظهاراتی مغایر با گزارش آتش‌نشانی، شاهدان محلی و دانش‌آموزان به رسانه‌ها عنوان کرده بود که بخاری مدرسه استاندارد بوده و بخاری عامل آتش‌سوزی مدرسه نبوده است.

از سوی دیگر علاوه بر وجود بخاری نفتی غیراستاندارد در این مدرسه که در حال خام‌سوزی بوده و باعث آتش‌سوزی شده است شواهد میدانی نیز نشان می‌دهد در محل آتش‌سوزی کلاس درس دختران در شین‌آباد پیرانشهر، دیوار به دیوار کلاس آتش گرفته سه مخزن ذخیره‌سازی نفت سفید جاگذاری شده است که نه‌تنها برای دانش‌آموزان بلکه در نوع خود می‌توانست خطری برای بسیاری از ساکنان شین‌آباد ایجاد کند.

البته اقدام مسوولان آموزش‌وپرورش پیرانشهر و مدرسه انقلاب شین‌آباد برای ذخیره‌سازی سوخت در مدارس اقدامی خودسرانه از سوی مدیر نبوده است. چراکه حمیدرضا حاجی‌بابایی، وزیر سابق آموزش‌وپرورش در تاریخ ۱۳۹۰/۰۸/۱۳ بر اساس بخشنامه‌ی سراسری تمامی واحدهای آموزشی دستور ذخیره‌سازی سوخت در مدارس را صادر کرده بود. در این بخشنامه آمده است: «قطعا به ذخیره‌سازی سوخت به اندازه نیاز واحدهای آموزشی به صورت مستقل و مطابق ضوابط استانداردهای فنی ایمنی اقدام کرداید، بنابراین در خصوص کسری ذخیره سریع‌ا اقدامات لازم صورت پذیرد، بخشنامه وزیر آموزش‌وپرورش در سال گذشته برای ذخیره‌سازی سوخت و نفت‌سفید در مدارس در حالی است که در آن تاکید شده استانداردهای فنی ایمنی رعایت شود اما وقتی مدارس کشور از داشتن بخاری‌های استاندارد محروم هستند چطور می‌توانند سوخت را به روش استاندارد ذخیره‌سازی کنند؟



**بخاری‌های نفتی هنوز در پیرانشهر هستند**

از سوی دیگر اگرچه مسوولان آموزش‌وپرورش درست یک ماه پس از وقوع حادثه مدرسه شین‌آباد این مدرسه را بازسازی و مجهز به سیستم پکیج کرده‌اند اما هنوز این منطقه دارای مدارس متعددی است که بخاری نفتی دارند و این نگرانی وجود دارد که باز شاهد اتفاقاتی از این دست باشیم. در حال حاضر دهستان پسوه، با سه‌هزارنفر جمعیت، دهستان زبوه، دهستان کهنه لاهیجان، دهستان بندری، دهستان کوپر، بخش میرآباد با هشت‌هزارنفر جمعیت و دهستان نلاس در سردشت از جمله مناطقی هستند که هنوز دارای بخاری‌های نفتی هستند و گازرسانی در این مناطق به کلی انجام نشده است.

**بیمه ایران و معلم به تعهدات خود عمل نکرده‌اند**

بخش مهمی از مشکلات خانواده‌های کودکان شین‌آبادی بدقولی سازمان بیمه‌گر در پرداخت دیه دانش‌آموزان، بیمه‌ عمر آنان و مستمری آنان است. اگرچه طی چند هفته اخیر برخی رسانه‌های کشور از پرداخت بیمه و دیه دانش‌آموزان شین‌آبادی خبر دادند اما بیمه ایران و بیمه معلم تنها تعهدات خود را برای دو دانش‌آموز فوت شده انجام داده‌اند و برای سایر دانش‌آموزان هنوز اقدامی صورت نگرفته است. رحمان اسماعیل‌پور، پدر آمنه اسماعیل‌پور در این‌باره می‌گوید: «در روزهای اول حادثه مسوولان بیمه به بیمارستان آمدند و عکس گرفتند و وعده دادند که بیمه و دیه دانش‌آموزان را در اسرع وقت پرداخت می‌کنیم اما تا به امروز هیچ خبری از آنها نشده و متأسفانه هیچ کاری هم صورت نگرفته است.»